

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

### حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۷۷ - شنبه ۳۰/۱/۹۳

بیان دیگر محقق اصفهانی رحمته الله علیه چنین بود که ترک قصر از آنجا که ترک واجب است مبعوض مولا می‌باشد و نماز تام نیز مقدمه‌ی ترک قصری است که مبعوض است.

ایشان به بیان دوم نیز پاسخی می‌دهند بدین صورت که:

نمی‌پذیریم که فعل نماز تام، مقدمه‌ی ترک نماز قصر باشد؛ زیرا ترک قصر یعنی عدم القصر و امر عدمی احکام وجود را ندارد و نیازمند فاعل و قابل نیست؛ زیرا عدم یعنی پوچی، بنابراین وقتی نیازمند فاعل و قابل نباشد به شرط نیز وابسته نیست؛ زیرا شرط یا مصحح فاعلیت فاعل و یا متمم قابلیت قابل است و علی‌الغرض ترک، امر عدمی است و نیازمند فاعل و قابل نیست، پس شرط نیز ندارد.

نتیجه آنکه نماز تمام، شرط ترک نماز قصر نمی‌باشد و روشن است که سبب و مقتضی ترک نماز قصر نیز نمی‌باشد؛ به دلیل آنکه هیچ‌گاه عدم از وجود مترشح نمی‌شود. لذا دلیلی بر مبعوضیت نماز تام نیست.

#### نقد و بررسی کلمات محقق اصفهانی رحمته الله علیه

هرچند ترک قصر امری عدمی است، اما اگر این عدم بخواهد تبدیل به وجود گردد و مقتضی آن موجود باشد چه بسا چیزی مانع آن گردد؛ واضح است گاهی اوقات مقتضی چیزی موجود است و شرط آن نیز محقق می‌باشد؛ مثلاً آتش که مقتضی سوزاندن است موجود و کاغذ نیز نزدیک آتش است یعنی شرط سوختن نیز محقق است، در عین حال آتش کاغذ را نمی‌سوزاند زیرا مانع وجود دارد؛ مثلاً رطوبت در کاغذ مانع سوزاندن آتش است.

شکی نیست که طبق فرضِ مرحوم آخوند، نمازِ تمام ملاکی دارد که با تحقق آن حتی اگر نماز قصر محقق شود تأثیری نخواهد داشت و این معنایش آن است که عدم قصر، مستند به نماز تام است و لذا اگر بپذیریم وجود نماز تام مقتضی و شرطِ عدم قصر نیست، اما می توان گفت مانع نماز قصر است و این مانع نمی گذارد عدم منقلب به وجود گردد و در نتیجه این عدم، استمرار خواهد داشت و معنای مقدمیت همین است. بنابراین با بیانی که مرحوم آخوند ارائه کردند می توان گفت نماز تمام مقدمه‌ی عدم نماز قصر است؛ چنان که رطوبت مقدمه‌ی عدم احتراق است.

آری، مقدمیت رطوبت در جایی معنا دارد که مقتضی و شرط احتراق موجود باشد. در ما نحن فیه نیز مثلاً اگر وسط وقت، مکلف بفهمد که جاهل بوده است و نماز تمام را اشتبهاً آورده است و در عین حال نمی تواند اعاده کند، در واقع ترک قصر مستند به این نماز تام بوده است و عدم امکان استیفاء ملاک توسط قضا هم به همین جهت است.

اما آیا وقتی نماز تمام مقدمه‌ی ترک نماز قصر (که مبغوض است) شود، خود نماز تمام نیز مبغوض می شود و قابلیت تقرّب با آن وجود ندارد؟

خیر، زیرا در نهایت مقدمه‌ی ترک واجب می شود و در بحث مقدمه‌ی واجب ذکر شد که مقدمه‌ی واجب، شرعاً وجوب ندارد، چه رسد به اینکه مقدمه‌ی حرام، حرام باشد. لذا این مقدمه حرمت شرعی ندارد، هر چند حرمت عقلی دارد در صورتی که مقدمه‌ی مذکور مقدمه‌ی تولیدی باشد؛ یعنی به گونه‌ای باشد که با تحقق مقدمه، ذی‌المقدمه محقق شود، مانند شلیک گلوله که منجر به کشتن محقون الدم می شود. فرضاً این مقدمه شرعاً حرام باشد، حرمت غیری دارد و عقوبت، بر ذی‌المقدمه خواهد بود؛ یعنی کشتن انسان استحقاق عقاب می آورد نه خود شلیک کردن.

بنابراین اگر نماز تمام مبغوضیت داشته باشد، این مبغوضیت ذاتی نخواهد بود و همین مسئله باعث می شود که مانعیتی برای تقرّب نداشته باشد. اگر کسی این قول را نپذیرد و معتقد شود که نماز تمام حرمت نفسی دارد، اگر بتواند دو حیثیت برای آن درست کند بنابر جواز اجتماع امر و نهی، بر دو عنوان که قائم به وجود واحد هستند، مانعیتی برای تقرّب نخواهد داشت، فتأمل.

نتیجه آنکه تا اینجا اصل طرح مرحوم آخوند را پذیرفتیم و اشکالی را که بر خودشان وارد کردند به طریق دیگری غیر از طریق خود آخوند و محقق اصفهانی رحمتهما دفع کردیم.

## بررسی وجه سوم<sup>۱</sup> (فرمایش کاشف الغطاء رحمته الله)

وجه سوم در کلمات شیخ رحمته الله آن بود که هم نماز قصر بالفعل امر دارد و هم نماز تمام با امر آورده شده است، البته نه اینکه در عرض هم دو امر موجود باشد بلکه به نحو ترتب باشد. این راه توسط شیخ جعفر کبیر رحمته الله ذکر شده است و فرموده‌اند<sup>۲</sup>:

تکلیف مسافر اتیان نماز قصر است؛ چه عالم باشد چه جاهل، ولی اگر جهلاً صلاة قصر نیاورد تکلیف او اتیان نماز تمام است. پس آنچه ابتدا امر شده و اهم است نماز قصر است و آنچه با عصیان اهم، فعلی می‌شود نماز تمام است، پس هر دو نماز دارای امر است.

## اشکال شیخ انصاری<sup>۳</sup> بر فرمایش کاشف الغطاء رحمته الله

این سخن شیخ کبیر همان سخنی است که در مسئله‌ی «امر به شیء مقتضی نهی از ضد است» مطرح کرده‌اند<sup>۴</sup> و ما ترتبی را که ایشان در این دو مسئله ذکر کرده‌اند متوجه نمی‌شویم و به نظر ما ترتب در جایی است که کسی تکلیفی را عصیان کرده و زمانش گذشته، سپس امر دیگری به او بشود. مثلاً کسی باید نماز با

---

۱. فرائد الاصول (ط - دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۲۴:

(و الثالث بما ذكره كاشف الغطاء رحمه الله من أن التكليف بالإتمام مرتب على معصية الشارع بترك القصر فقد كلفه بالقصر والإتمام على تقدير معصية في التكليف بالقصر) و سلك هذا الطريق في مسألة الضد في تصحيح فعل غير الأهم من الواجبين المضيقين إذا ترك المكلف الامتثال بالأهم.

۲. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديث)، ج ۱، ص ۱۷۱:

... و أى مانع من أن يقول الأمر المطاع لمأموره: إذا عزم على معصيتي في ترك كذا فافعل كذا؟ كما هو أقوى الوجوه في حكم جاهل الجهر والإخفات، والقصر والإتمام، فاستفادته من مقتضى الخطاب، لا من دخوله تحت الخطاب، فالقول بالاقتضاء و عدم الفساد أقرب إلى الصواب والسداد.

۳. فرائد الاصول (ط - دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۲۴:

و يرد أنه لا نعقل الترتب في المقامين و إنما يعقل ذلك فيما إذا حدث التكليف الثاني بعد تحقق معصية الأول كمن عصى بترك الصلاة مع الطهارة المائية فكلف لضيق الوقت بالترايبية

۴. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديث)، ج ۱، ص ۱۷۱:

و لو تضييقاً معاً بالعارض تخيير مع المساواة، و قدّم الراجح مع الترجيح بحقيّة المخلوق أو شدة الطلب، و يرجع الأول إلى الثاني؛ لأنّ انحصار المقدّمه بالحرام بعد شغل الذمّة لا ينافي الصحّة و إن استلزم المعصية.

و أى مانع من أن يقول الأمر المطاع لمأموره: إذا عزم على معصيتي في ترك كذا فافعل كذا؟ كما هو أقوى الوجوه في حكم جاهل الجهر والإخفات، والقصر والإتمام، فاستفادته من مقتضى الخطاب، لا من دخوله تحت الخطاب، فالقول بالاقتضاء و عدم الفساد أقرب إلى الصواب والسداد.

وضو یا غسل بخواند ولی اهمال می‌کند به قدری که وقت برای وضو یا غسل تنگ می‌شود، در این حالت امر به تیمم فعلی می‌شود. و ما نحن فیه مصداق این حالت نمی‌باشد و با ترتب، مسئله حل نمی‌شود.

### **نقد و بررسی اشکال شیخ انصاری رحمته الله علیه**

در بحث ترتب تبیین کردیم که در غیر آنچه شیخ رحمته الله علیه فرمودند، ترتب قابل تصور است. با این حال مرحوم آقای نائینی که اساس و ارکان ترتب را ذکر کرده است و طرفدار این نظریه است، معتقد است نظریه‌ی ترتب در ما نحن فیه و مسئله‌ی نماز قصر قابل اجرا نیست و سه اشکال بر جریان ترتب در ما نحن فیه وارد ساخته است.

## سه اشكال مرحوم نائینی بر اجرای ترتب در ما نحن فيه<sup>۱</sup>

**اشكال اوّل:** موضوع خطاب ترتیبی، عصیان خطاب مترتب علیه است، كما اینکه در مسئله‌ی صلاة و ازاله وجود دارد؛ یعنی اگر به جای ازاله نماز آورده شود امر به این نماز، مترتب بر عصیان امر به ازاله‌ی نجاست است (إن عصیت هذا الامر فصل) و تا موضوع محقق نشود و مکلف نیز عالم به موضوع نشود نمی‌تواند منبعث شود و در ما نحن فيه فرض آن است که مکلف، به وجوب نماز قصر بر خودش جاهل است و لذا نمی‌داند عصیان صلاة قصر، موضوع امر به نماز تمام است و امری که مکلف نتواند موضوعش

۱. فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۷۳:

فتحصل من جمیع ما ذكرنا: أنه یرد علی إدراج مسألة جاهل القصر و الإتمام و الجهر و الإخفات فی صغری الترتب و دفع الأشكال الوارد فیها الناشئ عن الالتزام باستحقاق العقاب مع القول بصحة الصلاة بذلك أمور ثلاثة:

الأوّل: انّ مورد الأمر الترتیبی انما یرد بعد نحو تنجز التكلیف بكلّ من الواجبین و وصول كلّ من التکلیفین إلى المكلف وصولاً وجدائياً أو بأحد طرفه، و المفروض فی المسألة كون الشخص جاهلاً بوجوب الإخفات علیه.

الثانی: انّ مورد الترتب انما هو فی التضاد الاتفاقی، و المسألة تكون من التضاد الدائم.

الثالث: انّ مورد الأمر الترتیبی فی الضدین اللذان لهما ثالث، و المسألة ممّا لا ثالث لهما، فتأمل جيداً.

✓ أجود التقريرات، ج ۱، ص ۳۱۰:

الأمر الثانی انه ذهب كاشف الغطاء<sup>رحمته</sup> إلى ان صحة الجهر فی موضع الإخفات جهلاً و بالعكس كذلك انما هی من باب الخطاب الترتیبی و به دفع الإشكال المعروف من ان صحة العبادة المأتى بها جهراً أو إخفاً كيف یجتمع مع استحقاق العقاب علی ترك الآخر و نحن و ان دفعنا الإشكال فی محله بما لا مزيد علیه إلّا ان الغرض من التعرض له فی المقام هو بیان ان الالتزام بالخطاب الترتیبی فی أمثاله غیر سدید من وجوه:

(الأوّل) ان محل الكلام فی بحث الترتب كما عرفت سابقاً هو ما إذا كان التضاد بین المتعلقین اتفاقياً لما عرفت سابقاً من ان التضاد بین المتعلقین انما یوجب التزام بین الخطابین فیما إذا كان حاصلًا من باب الاتفاق و اما إذا كان دائماً كمثل الجهر و الإخفات كان دلیل وجوب كل منهما معارضاً لدلیل وجوب الآخر فیخرجان بذلك عن موضوع بحث الترتب لا محالة.

(الثانی) ان مورد الخطاب الترتیبی هو ما إذا كان خطاب المهم مرتباً علی عصیان الأمر بالأهم و هذا لا یرد إلّا فیما إذا لم یکن المهم ضروری الوجود عند عصیان الأمر بالأهم كما هو الحال فی الضدین اللذان لهما ثالث و اما الضدان اللذان لا ثالث لهما ففرض عصیان الأمر بأحدهما هو فرض وجود الآخر لا محالة فیکون البعث نحوه طلباً للحاصل و بالجملة لو كان وجود الشيء علی تقدير وجود موضوع الخطاب و شرطه ضرورياً لا یرد طلبه لأنه قبل وجود موضوعه یرتفع کونه فعلياً و بعد وجوده یرد طلباً للحاصل فتحصل ان كل ما فرض وجوده فی الخارج یرتفع طلبه فی ظرف فرض وجوده سواء كان فرض وجوده مدلولاً مطابقاً للكلام كما إذا امر بترك الشيء علی تقدير عصیان الأمر المتعلق به أم كان مدلولاً التزامياً له كما فی ما نحن فيه فان ترك أحد الضدین خارجاً ملازم لوجود الآخر لفرض عدم الثالث فیکون الأمر بأحدهما علی تقدير ترك الآخر امراً بما هو مفروض الوجود و هو مستحيل.

(الثالث) ان الخطاب المترتب علی عصیان خطاب آخر انما یرتفع فعلياً عند تنجز الخطاب المرتب علیه و عصیانه و بما ان المفروض فیما نحن فيه توقف صحة العبادة الجهرية مثلاً علی الجهل بوجوب الإخفات لا یرتفع هناك عصیان للتکلیف بالإخفات لیتحقق موضوع الخطاب بالجهر لأن التکلیف الواقعی لا یرتفع مع الجهل به و بدونه لا یرتفع العصیان الذي فرض اشتراط وجوب الجهر به أيضاً.

را درک کند، محرکیت و باعثیت ندارد و لغو است.

**اشکال دوم:** مرحوم نائینی در این اشکال بیان می‌کند که در ما نحن فیه اساساً تزاحمی برقرار نیست تا گفته شود ابتدا امر به اهم وجود دارد و در صورت عصیان، امر به مهم فعلی می‌شود؛ زیرا مسئله‌ی نماز قصر و تمام تزاحمی ندارند و مکلف می‌تواند هر دو را اتیان کند و وقت نیز موسّع است، در حالی که ترتّب مربوط به جایی است که وقت برای دو عمل کافی نباشد و لامحاله مهم از فعلیت می‌افتد و امر اهم فعلی می‌شود ولی با عصیان اهم، مهم فعلیت می‌یابد. بنابراین موضوع امر به نماز تمام که عصیان اهم باشد نیز از این حیث محقق نمی‌شود.

**اشکال سوم:** بر فرض که ثبوتاً امکان ترتّب در ما نحن فیه باشد، دلیل اثباتی بر آن وجود ندارد. بنابراین راه حلّ ترتّب در ما نحن فیه را نمی‌پذیریم.

### **نقد و بررسی اشکال سوم**

بارها در بررسی این مسئله بیان نمودیم که ما به دنبال اثبات نیستیم و فرض آن است که اثباتاً حکم این مسئله چنین است و ما به دنبال راهکار ثبوتی مسئله می‌باشیم تا ما را از محال بودن این حکم خارج کند و ترتّب بر فرض صحت، می‌تواند راه حلّ مناسبی باشد.

مقرّر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی